



۲۰۱۷/۰۷/۱۹



ف، هیرمند

اخلاق سیاسی : ضابطه ای در حال تازه شدن مجدد

مشکل می نماید، آنچه را که امروز به نام سیاست عمل می شود، در کنار اسم "اخلاق" قرار دهیم، ولی نه ... "اخلاق سیاسی" به حیث یکی از شعبات اخلاق، مورد تعمق و توجه است و تا هنوز اخلاق زنده است و می تواند و باید احکام اش را بر سیاست تطبیق و تحمیل کند

در این اواخر به دلیل اگر "بداخلاقی" نه، بلکه به دلیل کم اخلاقی و یا فقدان اخلاق، به مسئله حضور و غیابت اخلاق در حوزه سیاست و امور سیاسی مباحث زیادی به راه افتاده است، اعمال و افعال آتی زمینه طرح این مباحث را فراهم ساخته است

- شیوع بی حد و حصر فساد در فعالیت های سیاسی
- دروغ و دروغ پردازی
- عهد شکنی
- دسیسه کردن
- نقض ارزش های بشری توسط سیاستمداران و گروه های سیاسی
- نقض فاحش و صریح نُرَم های اخلاقی در حوزه سیاست
- برای کوبیدن رقبای درونی و برونی به تبلیغات و اقدامات "غیر اخلاقی" متوسل شدن
- ثبت جعلی دارایی ها
- فرار و گریز از پرداخت مالیات
- ثبت های ساخته کارانه دارایی های مجرمانه به حساب همسر و یا فرزندان و اقارب دیگر
- اسناد جعلی تحصیلی
- اسناد جعلی مالکیت
- عوام فریبی
- خدعه و فریب در زندگی رسمی و عامه
- نقض اصول حقوق بشری توسط احزاب و گروه های تبارگرا در برابر گروه های رقیب و همدیگر را متهم نمودن به فقدان خصایل اساسی انسانی
- سوء استفاده از قدرت توأم با نقض نُرَم های اخلاقی

- رکیک شدن روز تا روز کلام و بیان سیاست و سیاست مداران

- رقابت و همچشمی در زیر پا کردن هرچه خشونت بار نُرم های اخلاق و...

این رخداد ها و رخداد های دیگر خلاف اخلاق، عده ای از اندیشمندان، دست اندر کاران امور سیاسی و سیاست شناسان را به این واقعیت تکان دهنده معطوف گردانیده است که عرصه کار و بار سیاسی با نقض خشونت بار ارزش های معنوی، اخلاقی و در نهایت با تخطی ارزش های انسانی مواجه است، به گونه ای که انگار آهسته آهسته نقض ارزش های متذکره با طفره رفتن از مکث و تعقیب آن، با معافیت "پذیرفته شده" بدرقه گردیده باشد.

اعمال، فعالیت ها و تاکتیک های سیاسی که توسط کارکنان مربوط آن به عمل آورده می شود، و ارزش های معنوی و اخلاقی را تخریش می نماید، در زمان ما چنان افزایش یافته و انکشاف کرده است که قوانین جزایی و سایر قوانین مرتبط، به مشکل قادر به شمول آن در حیطه "ممنوعیت" های اصولی می باشند؛ اگر کدام فعل یک سیاستمدار از قبل در قوانین، جز اعمال ممنوعه تعریف شده و مستوجب مؤیداتی شناخته شده باشد، آن فعل از دایره "اعمال غیرجرمی" برون گردیده و به حیث یک "تخلف" شناخته خواهد شد، در این حالت این اعمال به حکم قوانین قابل تعقیب بوده و مرتکب آن مورد بازپرس قرار داده شده و به جزای عملش خواهد رسید.

و اما مشکل ما ناظر بر آن اعمال، فعالیت ها و تاکتیک های سیاسی سیاستمداران و یا حتی احزاب و گروه های مربوط آنهاست که با حيله، نیرنگ و چالاکي طوری به فعل می آید که نمی توان به آن تعریف یک عمل جرمی را اطلاق نمود.

بدون شک در فهرست تخلفات بالا افعالی هم دیده می شوند که توسط قوانین جرم شناخته شده اند، اما بنابر نفوذ قدرت های اقتصادی، سیاسی، تباری، نظامی و گروهی، مرتکبین آن در برابر قوانین به معافیت دست می یابند.

در این بحث ما به فهم تعریف دقیق چند اصطلاح که مکرراً آنها را به کار خواهیم گرفت، نیاز خواهیم داشت.

اساساً اخلاق سیاسی چیست...؟ چگونه آنها را از مفاهیم، دیگر رشته ها یا حوزه های که دارای احکام قاطع برای اعمال و افعال دارند، متمایز خواهیم کرد؟ و باز وقتی از "اخلاق سیاسی" نام می بریم، منظور ما "سلوک سیاسی" که نه خواهد بود...؟

به طور کلی اخلاق سیاسی به آن رویه ها و شیوه های رفتاری یک سیاستمدار و یا گروه سیاسی انتساب می یابد که، مناسب و مطابق نُرم های قبول شده اخلاقی جامعه مربوط باشد، طوری که رعایت صادقانه این روش های اخلاقی، شیوه های "زندگی معنوی" جامعه را رعایت کند، توجه داشته باشیم که "زندگی معنوی" صرف مؤلفه های معنوی دینی هم نمی نمایانند، یعنی اکثر اندیشه های معنوی انسانی در این حوزه "زندگی معنوی" شامل خواهند بود که اجتماع مذکور آن اندیشه ها را به حیث اصول اخلاقی معنوی پذیرفته می باشند.

اما اخلاق و رعایت آن در حوزه سیاست از جهاتی اهمیت و خصوصیت دیگری به خود میگیرد؛ یکی از شرایط نخستین، "احوال شخصی" یک سیاستمدار در برابر مردم و کشورش، ثبت سوانح شفاف و سفید اوست، که دارای "اخلاق حسنه" بوده و در گفتار و کردار خویش صادق باشد و در وعده هایش به مردم خود خلاف نه کند، چنان نیکو کار باشد که نمونه و مودلی برای همه قرار گیرد، در رعایت آداب و اخلاق و عمل نیک، مظهر خوبی های فرهنگ مردمش باشد. حضور و موجودیت این خصایل اخلاقی، یک سیاستمدار را کمک می کند که وقتی در هیأت یک دولتمرد اتخاذ موضع نمود، برای حمایت و نگهبانی، دار و ندار مادی و معنوی وطن و مردمش با نیرو های معنوی

که داراست و به آن باورمند می باشد، ایفای خدمت کند، زیرا از یک دروغگو، فریبکار، جعلکار، وعده خلاف، دزد، غارتگر دارایی عامه، چپاولگر امداد های خارجی، رهن، سر کرده مافیای، آدمکش، متجاوز، زمین خوار، مال مردم خور، متهم به جنایات بزرگ ضد بشری، سر کرده مافیای مواد مخدر، جیره خوار اجانب و... که دگر ریشه باور های اخلاقی، در او خشکیده است، نمی توان "نیکویی" های مورد نظر را توقع برد. و نیز چون سیاستمدار و دولتمرد به زودی در آفاق دنیا شهرت پیدا میکند، باید ممثل خوبی های عام مردمش باشد و نه لکه ننگی بر دامن پاک هموطنش. این تذکرات به ظاهر فورملیته و قراردادی جایگاه خاص اخلاق را در قلمرو سیاست به خوبی بیان می کند؛ اخلاق در قلمرو سیاست از حالت "احوال شخصی" اش فرارفته و به مثابه شروط اساسی سلوک مسلکی یک سیاستمدار و یک گروه سیاسی مبدل می شود.

"قواعد اخلاق میزان تشخیص نیکی و بدی است، بی آنکه نیازی به دخالت دولت باشد، انسان در وجدان خویش آنها را محترم و اجباری می داند..." برخی از علماء اخلاق را "علم زیستن" خوانده اند، "بوعلی سینای بلخی در کتب منطق المشرقین علم اخلاق را "وظایف انسان نسبت به خویشتن" یاد کرده است.

"قواعد اخلاقی به حکم عقل و وجدان از دیر باز لازمه نیکوکاری و پرهیز از گناه و امتناع از نادرستی است که بشر متمدن از گذشته های دور تاکنون به آنها اعتقاد راسخ دارد، مانند لزوم اعاده امانت، راستگویی، عفاف و پابند بودن به عهد و جبران خساره زیان نا مشروع ..."

"لشک کولاکوفسکی" اندیشمند پولندی می گوید: « وجدان متشکل از اصول نیست، نه دکترین است و نه ایدیولوژی، بیشتر میدان حساسیت است؛ مرجعی درونی است که حضورش را حس میکنیم، زیرا در تجربه ای ظاهر می شود و یا چیزی را امر و چیزی را نهی می کند، تئوری ها می توانند، درست باشند و یا غلط، حق باشند یا باطل، اما امر و نهی ها خواهی و نخواهی وجود دارند، رویداد های هستند که در ضمیر آگاه ما روی میدهند.» این تذکرات "لشک" به ما می گوید که اخلاق یکی از عناصر بنیادی انسانیت در حوزه فرهنگ انسانی است، کمبود و یا فقدان آن "عرصه انسانی بودن" روابط اجتماعی و جامعه را شدیداً مصدوم و ناجور میگرداند.

واضح است که اخلاق بحیث یکی از شاخه های مهم فرهنگ جامعه یک پدیده مجرد و متحجر نبوده بلکه متحول و متغیر می باشد، اخلاق هر جامعه نسبت به جامعه دیگر کم و بیش فرق دارد بناءً اخلاق قواعد عام و قواعد خاص را از لحاظ زمانی و مکانی حائز می باشد.

لازم است که اصطلاح دیگری را که غالباً در کنار "اخلاق سیاسی" مورد استعمال قرار میگیرد، نیز مشخص نموده و تعریف کرد، آن اصطلاح "سلوک سیاسی" است؛ سلوک سیاسی همانند سلوک تخصصی یک طبیب یا سلوک کاری و مسلکی یک قاضی و یا سلوک شغلی یک تحویلدار و معتمد، به آن رفتار های معیاری یک سیاست مدار اطلاق خواهد شد که اصولاً رعایت آن از سوی سیاستمدار توقع برده می شود زیرا سیاست هم رشته ای از کسب ها و شغل هاست و سیاستمداران باید معیار های مسلکی و شغلی شان را محترم شمرده مراعات نمایند. در بسیاری موارد، این سلوک اهل سیاست در قوانین - مخصوصاً قوانین مادر که قانون اساسی باشد- به صورت کلی و عمومی معین می گردند، و لذا این معیار های تخصصی و شغلی سیاستمداران تا حدی از قبل در لوایح و مقرره ها ثبت و نافذ می باشند، در حالی که رویه های اخلاقی غالباً از قبل ثبت نبوده اما در جامعه قابل شناسایی و تشخیص هستند و مورد به مورد در نظر گرفته می شوند.

بی گمان در طرح ریزی "معیار های سلوک سیاسی" ثرم های اخلاقی در نظر گرفته می شوند، همانطور که این ثرم های اخلاقی در طرح قوانین و احکام حقوقی نیز به نحوی منعکس می گردند.

یک اصطلاح دیگر هم بعضاً شنیده می شود که اصلاً به بحث اخلاق و سلوک سیاسیون رابطه مستقیم نه دارد آن لغت "برخورد سیاسی" است؛ برخورد سیاسی به رفتاری نسبت داده می شود که یک شخص در یک مسئله، تماس و توجه سیاسی را معطوف دارد، خواه آن مسئله سیاسی باشد و یا نباشد.

دیگر آنکه اگر ما "موازن اخلاقی سیاسی" داشته باشیم، همانطور که این موازن در برابر جامعه و رقبای سیاسی قابل رعایت اند در داخل حلقه، حزب و همکاران حزبی نیز در نظر گرفته می شوند، زیرا در دوران کنونی که وقار کاری و سیاسی تمام افراد برابر و مساوی قبول گردیده است، حرمت گزارای اخلاقی به همراهان سیاسی، نیز در رعایت ثرم های اخلاقی شامل و مضمّن اند.

با آنکه محتوای اخلاق سیاسی زیاد موضوع جدیدی هم نیست ولی طرح آن در حوزه سیاست گری های امروزی کمی جدید می نماید که گاهی تحقق آن نه تنها از حکمروایان مسلط بر قدرت سیاسی توقع برده می شود بلکه افراد و یا گروه های که عملاً در تدارک رسیدن به قدرت اند و این دسترسی به قدرت را از راه های دموکراتیک و مدنی در سر دارند، نیز مکلف به رعایت اخلاق سیاسی خواهند بود.

در گذشته های دور به سلاطین، شاهان، حکمروایان و رؤسای قبیله و... وانمود می شد که: «نقض رسوم و عادات مردم، اتهام بستن بر ناحق بر افراد، ظلم و تعدی، عیاشی و هرزه گوی، تملک و تصرف اموال افراد، فریب، خدعه، دسیسه، سوء استفاده از قدرت، خویش خوری، دستبرد به بیت المال، دروغ گویی، بد قولی، عوامفریبی و... اعمال زشت اند که نباید یک آمر، سلطان، پادشاه و سردمدار جامعه به آن مبادرت ورزد. ولو این اعمال در قوانین و دستاویز مسجل رسمی جرم هم گفته نه شده باشند، چون مناقض اخلاق عمومی اند، نباید از حاکمان اجتماع سر بزند و میباید اجرا و به فعل آمدن آن برای حکمروایان، نامجاز باشد.

شاید یکی از اسباب "ظل الله" خواندن سلاطین هم این بوده باشد که آنان را در حصار تقدیس، از تعرض و تجاوز به "غیر" مقید سازند و یا هم ممکن است به منظور تأمین امنیت عصمت فرزندان، تمام "رعیت" را به "اولادها و فرزندان" سلطان ملقب می ساخته اند.

بعد به مرور زمان در بعضی از آثار و اندیشه های جوامع شرقی به روشنفکران توصیه می شد که در برابر "توده ها" برده بار، حوصله مند و مؤدب باشند، به اصطلاح "اخلاق توده یی" را فرا گرفته و خویش را به آن آراسته سازند، به توده ها دروغ نه گویند، آنان را احترام کنند، چشم به مال و امیال و ناموس توده ها نداشته باشند، از آنان بی آموزند، در امور، نظر آنان را مراعات کنند و...، اینکه این نظرات چقدر در عمل تحقق یافت یانه، حرف جداست مگر ردیف کردن چنین مفکوره های که در باب "اخلاق سیاسی" مطرح می شود، موضوع بکر بوده است

اگر به گذشته سیاست، ایدئولوژی های سیاسی و سیاستمداران نگرسته شود، سیاست بطور کلی "بی اخلاق" و "بی معنویات" هم نبوده است، البته منظور ما از معنویات همان ارزش های انسانی قبول شده و اخلاقیات پسندیده هر جامعه است، درست است که اخلاق جوامع مختلف، بعضاً همسو نبوده اند ولی غالباً در اکثر موارد در رعایت و حمایت از ارزش های عام انسانی و اخلاقی، همسویی و همنوایی داشته اند. یکی از دلایلی که می توان برای اثبات این ادعا رقم نمود. نكوهش اكثر اندیشمندان سیاسی از اندیشه ها و کردار "ماکیاولی" است، زیرا وی جهت توجیه و

کامگاری سیاست و سیاستمدان، صریحاً به طور عریان اغلب ارزش های معمول، اخلاقی و انسانی را "سده" در برابر اجرای سیاست وانمود و معرفی کرده بود، این رویداد میرساند که سیاست در گذشته ها کاملاً تهی از اخلاق و انسانیت هم نبوده است.

بعضی از ادیان و ایدئولوژی ها بر رعایت اخلاقیات و انسانیت در حوزه اجرای سیاست ها تأکید میکرده اند و در ریشه یی ساختن نُرم های اخلاقی سهم با ارزشی داشته اند.

اما گویی طبیعت و جوهر ذاتی سیاست طوری است که در مراحل مشخصی و یا با دست های مشخصی خواهی ناخواهی در برابر اخلاق و انسانیت به مثابه یک دد و دشمن ظاهر می شود و نمی تواند در زیر پا کردن و انهدام معیار های اخلاقی و انسانی جلو خود را بگیرد، یا به دلیل ارجحیت یک سیاستمدار نسبت به دیگرش، یا به سبب "تأمین نظم"، زمانی هم بنام "عدالت!" و هم به مقصد "حفظ ثبات" و شاید به علل دیگر... به حیث روش اخلاق شکن ظاهر می شود.

زمانی هم سیاستمداران، سیاست ها و ایدئولوژی های متعلقه شان را، مجهز به اخلاقیاتی!! می ساخته اند که وسایل و مکملاتی برای تحقق و جهت دهی سیاست ها و دستاورد های شان می بوده است؛ "اخلاق ها و انسانیت های!!" که می توانسته با تجاوز، قتل، جرایم شنیع علیه جسم و روح انسان، چور و چپاول، غارت، قتل عام، تصاحب اموال و نوامیس آدم ها، برده سازی و کنیزگردانی زنان و... جور بیایند و آزادی انسان را مانند تفاله گوشت ها و میوه های جویده شده و یا نسوار خمار باخته به دور بی اندازند، و سپس این همه را با منطق بلند بالا، "اخلاقی!!" و "انسانی!!" ثابت و توجیه نمایند. آری سیاست این چنین کرشمه ها را در تاریخ بار ها و به کرات به نمایش گذاشته است. چه باید کرد اخلاق تقریباً در مقطع های از تاریخ "تپک خور" سیاست بوده است.

جوامع جنگ زده که مراحل دردناک و فرساینده فقدان رعایت اصول اخلاقی و نُرم های معمول انسانی و شغلی را طی کرده و در حال سپری کردن آن است، اولاً سیاسیون آن حائز آگاهی تخصصی شغلی بلند نمی باشند، شرایط و اوضاع جنگی و بی ثباتی فرصت خوبی را برای افراد و گروه های دست و پای و چالاک فراهم ساخته است تا در کسوت "سیاستمدار"، "حکومت گر" و "سیاستمدار!!" مقامی را در جامعه تصاحب کنند، این سیاستمداران، ناآگاه از نُرم های شغلی که به آن پرداخته اند، نه به سوابق زندگی شخصی و کار های که کرده اند، توجهی می کنند و نه در اجرای مسؤولیت های که از آدرس یک سیاستمدار بر عهده خواهند داشت، وقعی میگزارند.

جامعه جنگ زده آن قابلیت بلندی را دارا نخواهد بود که تولد گر، سیاستمداران حرفه یی و کارکنان ای باشد که رمز و راز روز را در باب اخلاق سیاسی در سر داشته باشد، جامعه رشد نیافته در تمام شؤون و جامعه "بونه" که رشد قد و طول و عرضش با سن و سال و گفتار و کردارش، تناسب طبیعی و منطقی ندارد و اندیشه اش مقوله های نامرتب و بی سنجش و فاقد تحلیل و به نحوی فیس بوکی است و لذا نه وارثین تنظیمی اش و نه عده ای از تحصیل یافته گان "اکسپرس اش" فرصتی برای فهم آرمان های اخلاقی دیروز و امروز انسان را در اختیار دارند. وقتی آگاهی علمی و تخصصی در اختیار نباشد، در غیابت باورمندی به "معنویت انسانی" فهم اخلاق و اخلاق سیاسی میسر نخواهد گردید.

پس در این جریان محلی برای شناسایی و فهم و تحلیل و تعمیم اخلاق سیاسیون و حکمرایان باقی نمی ماند، هر که همانچه دارد خدا و وس همان را، به عمل میآورد، حال که دوران "حرمسرا آرای" سپری گردیده است پس می توان

با ثروت های انباشته، به مود روز قانوناً و عرفاً چند زن "منکوحه" را در کنار خود قطار کرد و به مود روز برای حقوق بیچاره زن هم گلو پاره نمود، چنین است اخلاق سیاسی ما. در این هرج و مرج معنوی جامعه، چگونه از سردمداران اش خواهان بود که نیت و اغراض شخصی و گروهی شان را در لای جامه خواسته های مردم مظلوم نه پیچانند، در رویه های شان آداب عمومی را مراعات کنند، به مردم دروغ نه گویند، به خدعه و فریب دست نه یازند، توطئه و دسیسه را دگر کنار بگذارند، امانات مردم مظلوم را که به یغما برده اند، به آنان برگردانند، از جعل و ساخته کاری دست بکشند، اخلاق سیاسی را محترم بشمارند تا مردم در گفتار و کردار سردمداران جامعه شان "اخلاق حسنه" را ببینند...

پایان

